

مهناز گودرزی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۳

سعید حسن زاده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۲۰

چکیده

بی‌شک تحولات دو دهه پایانی سده بیستم و در پی آن، حوادث ۱۱ سپتامبر، نقطه عطفی در پررنگ شدن بنیادگرایی اسلامی بوده است. منطقه خاورمیانه، حساس‌ترین منطقه استراتژیکی جهان محسوب می‌شود که با چالش بنیادگرایی اسلامی مواجه است. در حال حاضر، بنیادگرایی اسلامی امروزه در قالب داعش نه تنها یک تهدید منطقه‌ای، بلکه تهدید بین‌المللی نیز محسوب می‌شود؛ به همین دلیل توجه به آن بیش از گذشته اهمیت دارد. این مقاله در پی پاسخگویی به این سؤال است که عوامل اجتماعی و اقتصادی موثر در شکل‌گیری داعش چیست؟ از این جهت نتایج این مقاله حاکی از آن است که تحلیل بنیادگرایی اسلامی نیازمند دیدی جامع‌نگر می‌باشد و نمی‌توان با تقلیل در یک یا دو عامل به بررسی آن پرداخت؛ به همین دلیل فرضیه این مقاله مبنی بر این است که مجموعه‌ای از کلیدی‌ترین عوامل اجتماعی می‌تواند شکل‌گیری بنیادگرایی اسلامی را در منطقه تسهیل نمایند و از نظر اقتصادی کشورهایی که در رتبه‌های پایین توسعه انسانی نسبت به سایر کشورهای منطقه واقع شده‌اند؛ شرایط مساعدتری را برای ظهور بنیادگرایی اسلامی خواهند داشت؛ بنابراین در این پژوهش به کاربست مدلی از حمید احمدی در چارچوب نظریه اقدام جمعی در شکل‌گیری بنیادگرایی اسلامی پرداخته شده است. روش پژوهش در این نوشتار توصیفی - تحلیلی می‌باشد که با ابزار فیش‌برداری کتابخانه‌ای و جستجوی اینترنتی گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، بنیادگرایی اسلامی، عوامل اجتماعی، عوامل اقتصادی.

mahnaz.gudarzy@gmail.com
hassanzadeh.saied@yahoo.com

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان.
۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان.

مقدمه

منطقه خاورمیانه همواره آبستن تحولات گسترده و ژرفی بوده است. یکی از این تحولات ظهور و گسترش حرکت‌های خشونت‌آمیز و گروه‌های تروریستی تحت عنوان بنیادگرایان اسلامی است. پس از ظهور داعش در منطقه خاورمیانه پدیده بنیادگرایی اسلامی بیش از گذشته به‌عنوان یک بحران بین‌المللی تلقی شد، اگرچه بخش عظیمی از بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه می‌باشد ولی به دلیل تأثیرات شگرف این پدیده به سایر نقاط نظام بین‌الملل و عضوگیری امروزه داعش از اقصی نقاط جهان باعث شده است که دامنه این بحران فراتر از یک بحران منطقه‌ای گسترش یابد، بررسی این پدیده نیازمند چشم‌اندازی چندبعدی و جامع‌نگر است که تکوین این پدیده را در بسترهای متفاوت مورد ارزیابی قرار دهد. اگرچه این مقاله با در نظر گرفتن چنین چشم‌اندازی طراحی گردیده است ولی توانایی در برگرفتن تمام متغیرها را ندارد بدین منظور از نظریه اقدام جمعی اسلام‌گرایانه حمید احمدی، به‌عنوان چارچوب نظری بهره گرفته شده است، اما متغیرهای دیگری از منظر نگارنده به‌عنوان متغیرهای تسهیل‌کننده در این نظریه جایگزین شده است. بدین ترتیب متغیرهای تسهیل‌کننده به سه دسته متغیرهای بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی تقسیم شده است. اشغال نظامی به‌عنوان متغیر بین‌المللی، اختلافات ایدئولوژیکی کشورهای منطقه به‌عنوان متغیر منطقه‌ای مدنظر قرار گرفته شده است؛ همچنین جوامعی که اغلب گرفتار بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گسترده هستند و سیاستمداران آن نمی‌توانند به شکل مطلوب آن بحران‌ها را مهار و مدیریت نمایند، چنین جوامعی آبستن جریان‌ات بنیادگرایانه می‌گردند. بدین ترتیب در این مقاله عوامل داخلی را به سه سطح، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تقسیم کرده و به تحلیل موضوع می‌پردازیم.

چارچوب نظری؛ اقدام جمعی اسلام‌گرایانه

انتخاب چارچوب نظری مناسب برای یک پژوهش علمی ازجمله ضروریاتی است که جهت انسجام بیشتر و همچنین جهت‌دهی به پژوهش به کار می‌رود؛ در این راستا برای بررسی زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی داعش از مدل تحلیلی حمید احمدی مبتنی بر نظریه اقدام جمعی استفاده شده است. نظریه‌های اقدام جمعی ناظر بر علل و عوامل تعیین‌کننده فعالیت‌های سازمان‌یافته گروه‌هایی است که در پی دستیابی به اهداف خاصی هستند (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۷). اغلب نظریه‌های

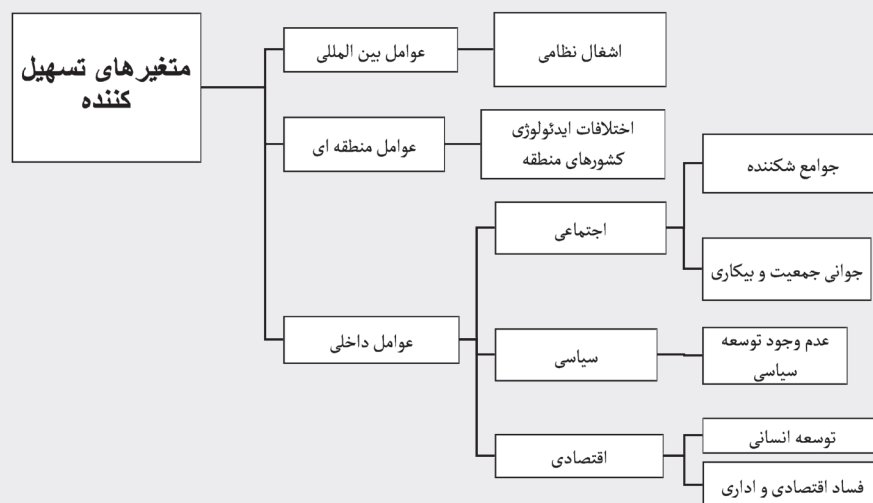
اقدام جمعی نیز، بر آبخور نظریات اندیشمندانی از قبیل امیل دورکیم (عوامل روانی)، کارل مارکس (عوامل اقتصادی)، ماکس وبر (عوامل اعتقادی) و استوارت میل (کنش عقلانی) استوار شده است. از آنجاکه این نظریات در راستای تحول در جوامع پیشرفته مطرح شده است قابلیت سازگاری با مقتضیات جوامع اسلامی و خاورمیانه را ندارند؛ بنابراین توان تحلیل اقدام جمعی اسلام‌گرایان را نخواهند داشت. از این جهت به‌نظر نگارنده مدل ارایه شده توسط حمید احمدی در چارچوب نظریه اقدام جمعی به لحاظ کاربردی از بیشترین قابلیت تبیین علل مذکور برخوردار است.

اگرچه انگیزه و عامل اصلی اسلام‌گرایان برای مشارکت در حرکت‌های جمعی (متغیر وابسته) تا حد بسیار زیادی ناشی از پابندی به اعتقادات دینی یا به‌بیان دیگر نظام عقاید اسلامی (متغیر مستقل) است ولی شکل و جهت اقدامات آنها را لزوماً این سیستم مشخص نمی‌سازد. بلکه یک سری متغیرها (متغیرهای میانگین) که مابین متغیر وابسته و متغیر مستقل قرار می‌گیرند، نحوه عملکرد و نیز گرایش افراد و گروه‌ها را به سمت رفتار خشونت‌آمیز و مسالمت‌آمیز مشخص می‌کنند. در حقیقت، مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی (متغیرهای میانگین یا دخیل) هستند که نحوه عملکرد این گروه‌ها را مشخص می‌نماید. متغیرهای میانگین نیز به دو دسته متغیرهای تسهیل‌کننده و کنترل‌کننده تقسیم می‌شوند (احمدی، ۱۳۹۰: ۵۰).

متغیرهای تسهیل‌کننده؛ به آن دسته از علل و عواملی گفته می‌شود که باعث تحریک گروه‌های اسلام‌گرا به سمت اقدامات خشونت‌آمیز می‌شود. با عبارت دیگر، راه را برای انجام فعالیت‌های خشونت‌آمیز هموار می‌کنند و استفاده از خشونت توسط اسلام‌گرایان را تسهیل می‌نماید. این متغیرها عبارتند از ۱. توجیهات ارزشی و هنجاری؛ ۲. سنت و سوابق تاریخی؛ ۳. اقتدار سازمانی و نهادی؛ ۴. سکولاریسم؛ ۵. سرکوب و فشار؛ ۶. مداخله خارجی.

متغیرهای کنترل‌کننده؛ به آن دسته از علل و عواملی اشاره دارد که سبب می‌شود رفتار اسلام‌گراها شکل مسالمت‌آمیز و نرم‌تری پیدا کند. به عبارتی باعث جرح و تعدیل اقدامات رادیکال آنها می‌شود و از شدت به‌کارگیری خشونت توسط آنها می‌کاهد. بدین معنا اگر این متغیرها در یک محیط وجود داشته باشند خودبه‌خود مانع از آن می‌شود که جو آکنده از خشونت و تندروی به وجود بیاید. این متغیرها عبارتند از؛ ۱. مشارکت سیاسی؛ ۲. اصلاحات و توسعه اقتصادی؛ ۳. سیاست‌های وحدت‌گرایانه؛ ۴. مسئله فلسطین (احمدی، ۱۳۹۰: ۵۰-۵۱). بدین ترتیب، متغیرهای دخیل از جمله

متغیرهای کنترل کننده و تسهیل کننده نقش اساسی در تعیین شکل اقدام جمعی اسلامی ایفا می‌کنند. به همین جهت با توجه به این دسته از متغیرها به خوبی می‌توان علت تفاوت شکل اقدام جمعی اسلامی در طول زمان یا در حوزه‌های جغرافیایی - ملی گوناگون در یک زمان واحد را درک نمود؛ در نتیجه اقدام جمعی اسلام‌گرایانه به خودی خود و به تنهایی تحت تاثیر نظام عقیدتی اسلامی نمی‌باشد بلکه مجموع عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی محیطی نقش اساسی را در این رابطه ایفا می‌نمایند. در این مقاله بدلیل پژوهش در حیطه داعش تنها بر وجه خشونت‌گرایانه اقدام جمعی اسلام‌گرایانه متمرکز می‌شود. بدین‌سان نقش متغیرهای تسهیل کننده به‌عنوان متغیرهای موثر در شکل‌گیری این نوع جریان مدنظر قرار گرفته شده است و از متغیرهای کنترل کننده صرف‌نظر می‌شود. از سوی دیگر بدلیل نوآوری در حیطه پژوهش متغیرهای دیگری جایگزین زیرمجموعه متغیرهای تسهیل کننده مدل احمدی می‌شود؛ که در شکل ذیل به تشریح آن پرداخته‌ایم.



شکل (۱-۱)، چارچوب نظری تبیین اقدام جمعی اسلام‌گرایانه

یک. عامل بین‌المللی

۱-۱. اشغال نظامی؛ گسترش خلا امنیتی

تحقیقات جدید، شواهد فراوانی ارائه می‌دهند که حملات انتحاری مانند ۱۱ سپتامبر، بیش از هر چیز تحت تاثیر اشغال نظامی خارجی به وقوع می‌پیوندند. در تحقیقی صورت گرفته در قالب

پروژه «امنیت و تروریسم» در دانشگاه شیکاگو، تک تک حملات انتحاری در سراسر دنیا، از سال ۱۹۸۰ تاکنون مورد بررسی قرار داد. این تحقیق نشان داد که بیش از ۹۵ درصد حملات انتحاری، در پاسخ به اشغال خارجی صورت می‌گیرند. پس از اشغال عراق و افغانستان توسط آمریکا، میزان حملات تروریستی به نحو چشمگیری افزایش یافت (از حدود ۳۰۰ مورد بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳ به ۱۸۰۰ مورد بین ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹). اکثریت اغلب تروریست‌های انتحاری از مناطقی هستند که در اشغال نیروهای خارجی قرار دارد. با این وجود، در این رابطه دو عامل وجود دارد که تعیین‌کننده احتمال حملات انتحاری بر ضد نیروهای اشغالگر است. اولین عامل، فاصله اجتماعی بین اشغال‌کننده و اشغالگر است. هرچه فاصله اجتماعی بیشتر باشد، امکان این که جامعه اشغال‌شده، در هراس از دست دادن شیوه زندگی خود به سر ببرد بیشتر است. اهمیت این عامل زمانی بیشتر است که دین کشور اشغال‌شده با دین کشور اشغالگر متفاوت باشد. تفاوت دینی به‌ویژه از این جهت مهم است که رهبران تروریست را قادر می‌سازد تا ادعا کنند که کشور اشغالگر، دارای نیت مذهبی و دینی است، به‌این ترتیب هم در میان سکولارها و هم افراد مذهبی ایجاد ترس و نگرانی کنند. عامل دوم، بیشتر یاغیگرایانه است؛ حملات انتحاری، آخرین دستاویز است که اغلب، زمانی که شیوه‌های غیر انتحاری مقاومت در مقابل اشغالگر شکست می‌خورد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که ما شاهد تحول حرکات چریکی به حملات انتحاری هستیم (ای پیپ، ۱۳۸۹: ۶۹).

اشغال افغانستان توسط نیروهای ائتلاف بین‌المللی با رهبری آمریکا سبب پراکنده شدن اعضای القاعده شد. در جریان جنگی که تحت عنوان مبارزه با تروریسم در افغانستان به راه افتاد، بسیاری از اعضای القاعده یا کشته شده‌اند و یا توسط نیروهای اشغالگر دستگیر شدند اما آن‌ها که توانسته بودند از این معرکه جان سالم به در برند به کشورهای زادگاه خود رفتند که به خاطر نابودی مقرها و پایگاه‌های خود دچار ازهم‌گسیختگی و بی‌نظمی شد، عده‌ای دیگر از اعضای القاعده در دیگر کشورهای اسلامی و من جمله عراق پراکنده شدند (عباس زاده فتح‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۵۲). اشغال عراق توسط آمریکا در آوریل سال ۲۰۰۳ سبب شد تا بسیاری از گروه‌های بنیادگرا و تکفیری که در جریان حمله آمریکا افغانستان پایگاه‌های خود را از دست داده بودند، فضای حاکم بر کشور عراق را برای انجام فعالیت‌های به اصطلاح جهادی خود مناسب ببینند و به این کشور بیایند. بدین ترتیب،

اشغال عراق سبب شده بود گروه‌های تروریستی تکفیری دوباره در عراق متمرکز شوند (قزوینی حائری، ۱۳۹۲: ۲۳).

داعش پس از اشغال عراق توسط نیروهای ائتلاف با رهبری آمریکا و از ادغام شورشیان سنی و عناصر القاعده تحت هدایت ابومصعب الزرقاوی به بهانه مبارزه با نیروهای اشغال گر شکل گرفت. پس از حمله آمریکا به افغانستان ابومصعب الزرقاوی این کشور را ترک کرد و پس از اقامت در شمال عراق برای مدتی با انصار الاسلام که در آن روزها در منطقه فعال بود در ارتباط بود. دولت صدام حسین در سال ۲۰۰۳ توسط آمریکا فروپاشید و در نتیجه یک شکاف امنیتی جدی در عراق رخ داد که انحلال ارتش عراق توسط آمریکا و غارت زرادخانه‌ها نقش مهمی در آن بازی می‌کرد (آکان، ۲۰۱۴: ۱). یکی از موفق‌ترین عناصر شورشی در عراق پس از صدام گروهی به نام توحید و الجهاد به رهبری ابومصعب الزرقاوی بود. حضور وی در افغانستان و ارتباط با القاعده برای نفوذ هرچه راحت‌تر در عراق به وی کمک شایانی کرده بود (آکان، ۲۰۱۴: ۲).

درواقع تهاجم و اشغال عراق به رهبری آمریکا باعث تشدید شکاف و چندپارگی در جامعه عراق شد. در حال حاضر بعد از یک دهه جنگ و تحریم‌های اقتصادی و تخریب مؤسسات عراق توسط آمریکا به خصوص انحلال حزب بعث و ارتش منجر بهای ایجاد خلا امنیتی در عراق شده است که مبارزه برای قدرت میان دولت و دیگر بازیگران از جمله گروه‌هایی همچون داعش عرصه سیاست این کشور را بسیار شکننده کرده است (جورجیس، ۲۰۱۴: ۳۳۹). قبل از سال ۲۰۰۳ به جز انصار الاسلام هیچ گروه سلفی جهادی مهمی در عراق وجود نداشت. اشغال عراق و متعاقب آن سرنگونی رژیم صدام حسین، اوضاع آشفته را برای عراق ایجاد نمود. هرج و مرج ناشی از اشغال نظامی و نیز سقوط رژیم حاکم، زمینه‌ساز حضور و نفوذ گروه‌های سلفی بسیاری در این کشور شد که اکثر آن‌ها در منطق سنی نشین عراق شروع به فعالیت کردند (سید نژاد، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

دو. عامل منطقه‌ای

۱-۲. اختلافات ایدئولوژیکی کشورهای منطقه

جهان اسلام شامل پهنه وسیع از ملت‌ها و فرهنگ‌ها است که از تجربه‌های تاریخی متفاوتی برخوردار هستند. اختلافات اساسی در طرز فکر بین گروه‌های بزرگ قومی مانند عرب، ترک یا

فارس می‌تواند به سوءظن یا حتی اصطکاک منجر گردد (حافظ نیا و زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۶). افزون بر این اختلافات مذهبی، تعدد مذاهب و عصبیت‌های مذهبی می‌تواند مانع مهمی در مسیر هم‌گرایی جهان اسلام تلقی گردد. اختلاف مذهبی که به عامل سیاسی تبدیل گردد، از عوامل تفرقه در جهان اسلام می‌باشد، چنان‌که در اعصار مختلف تاریخ اسلام از آنجا که عصبیت‌های مذهبی و فرقه‌ها و گروه‌های مختلف نسبت به یکدیگر به وجهی صبغه سیاسی پیدا کردند و منجر به جنگ و خونریزی شده است (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۰۲). یکی از مهمترین اختلافات ایدئولوژیکی در اسلام، موضوع شیعه و سنی است. از جمعیت ۱/۳ میلیاردی مسلمانان جهان حدود ۱۵۰ میلیون نفر شیعه هستند. چیزی حدود ۱۵ درصد جمعیت مسلمانان جهان است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۶۱).

نمونه‌ای از اختلافات ایدئولوژیکی را حمایت عربستان از جهاد در افغانستان می‌باشد. عربستان علاوه بر نگرانی از پیشروی شوروی با حمایت از اسلام‌گرایان در پاکستان تلاش کرد خود را به‌عنوان رهبر جهان اسلام معرفی کند. در این دوره که هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود، ادعای مذکور تا حدودی دچار تهدید شد. همچنین حمایت ایران از گروه‌های شیعه و مناطق شیعه‌نشین باعث شد که عربستان متناسب با تحولات افغانستان، سیاست‌های مذهبی و ایدئولوژیکی خاص خود را در قبال این کشور اعمال کند. وهابیان سعودی به بهانه کمک‌های آموزشی و انسان دوستانه به مهاجران افغان ایالت بلوچستان، مراکز متعددی تاسیس کردند و از طریق کمک‌های مالی، به تبلیغ فرهنگ ضد شیعی وهابیت و سیاست‌های خود پرداختند. وهابیان در پاکستان نیز به ترویج افکار و اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب می‌پردازند (شفیعی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۰۰-۱۹۹).

بنابراین، به قدرت رسیدن شیعه در ایران و سپس در دیگر کشورها، عامل مساعدی در جهت گسترش اختلافات شیعه و سنی در دوران اخیر محسوب می‌شود. پس از اشغال عراق و سقوط صدام در ۲۰۰۳ میلادی برخی سران عرب تضاد و شکاف ایدئولوژیک با جمهوری اسلامی ایران را به شکاف ژئوپلیتیکی عمیق و جدیدی به نام هلال شیعه ارتقا دادند که طبق آن ادعا کردند، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور شیعه در صدد احیای شیعیان در منطقه برای پیشبرد اهداف سیاسی و منطقه‌ای خود می‌باشد (حاجی یوسفی ۱۳۸۷: ۱۶۰). بر این اساس به قدرت رسیدن شیعیان در عراق، تکمیل‌کننده هلالی از حوزه‌های نفوذ شیعی بود که کشورهای لبنان، سوریه،

عراق، ایران، پاکستان و افغانستان را در برمی گرفت؛ به این معنا که نه تنها در ایران، شیعیان در قالب جمهوری اسلامی و در لبنان در مقام جنبشی مقتدر و پیشرو، بلکه در عراق و سوریه نیز که دولت را در اختیار دارند، از جایگاه تعیین کننده‌ای در منطقه برخوردار هستند (بیات، ۱۳۸۹: ۶۸).

بدین ترتیب، روی کار آمدن دولت شیعی در عراق پس از صدام باعث نوعی بدبینی دایمی از طرف اغلب کشورهای عربی به ساختار جدید قدرت در عراق شد. در نتیجه، اولویت اصلی سران کشورهای محافظه کار عرب مخصوصاً عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر ناکامی دولت شیعی در عراق شد. سپس منجر به حمایت کشورهای عربی از عوامل و گروه‌های خشونت‌گرا در عراق گردید. از سوی دیگر کشورهای محافظه کار عربی نظیر قطر و عربستان بحران به وجود آمده در سوریه را یک فرصت استثنایی برای تضعیف محور مقاومت و در راس آن جمهوری اسلامی ایران قلمداد کردند و تمام تلاش خود را برای حمایت از مخالفان بشار اسد به کار بستند، با ارسال پول و سلاح به تقویت آن‌ها پرداختند (مرادی، ۱۳۹۲: ۵۱۴). در نتیجه، تجهیز و گسیل گروه‌های تکفیری افراطی نظیر داعش به عراق و سوریه در راستای اقدامات عربستان برای ممانعت از قدرت‌گیری شیعیان در منطقه است (مطهری زاده، ۱۳۹۴: ۳).

از سوی دیگر نیز، ظهور جریان‌های تکفیری، به عاملی برای امتیازگیری در میدان رقابت‌های درونی کشورهای جهان اسلام تبدیل شده است و موجبات تحریک برخی از کشورهای اسلامی مانند عربستان، قطر و ترکیه را به منظور بهره‌برداری ابزاری از این جریان‌ها برای تامین منافعشان به ضرر سایر کشورها مسلمان نظیر ایران، عراق، سوریه فراهم آورده است. این مسئله باعث خدشه دار شدن وحدت اسلامی و دامن زدن به اختلافات سیاسی و کشمکش‌های منفعت طلبانه قدرت‌های درونی جهان اسلام شده است (میراحمدی، ۱۳۹۳: ۳۹۷-۳۹۷).

سه. عوامل اجتماعی داخلی

۱-۳. جوامع شکننده در خاورمیانه

فرهنگ‌های بعضاً متفاوت و نامتجانس در جوامع خاورمیانه خود می‌تواند عاملی برای رشد بنیادگرایی اسلامی در این منطقه باشد. صاحب نظران سه منشا و مرجع برای ارزش‌های موجود در خاورمیانه ذکر کرده‌اند؛ موضوع اول دین است، در هر جامعه‌ای بخشی از ارزش‌های فرهنگی جامعه

را ادیان تولید می‌کنند؛ خاورمیانه مهد و خاستگاه ادیان توحیدی است. مسئله دوم طبیعت است. بخشی از تولیدات فرهنگی و هویتی ریشه در خصلت‌های محیط‌زیست انسان و درواقع جغرافیای طبیعی انسان دارد. خاورمیانه با توجه به شرایط خاصی که تاریخ و جغرافیا در طول هزاران سال بر آن تحمیل کرده است، از این مسئله نیز متأثر است. مسئله سوم تاریخ و سنت است، مسایلی که در گذر زمان نهادینه شده و در جوامع خاورمیانه استقرار پیدا کرده است. اصولاً در حوزه جغرافیا از خرده‌فرهنگ‌ها صحبت می‌شود و از آن‌ها به‌عنوان موزاییک فرهنگی یا قومی در فضای جغرافیایی یاد می‌شود. مسئله‌ای که به‌وفور در سطح جوامع مختلف در خاورمیانه می‌توان مشاهده نمود. برای مثال درگیری‌های فرقه‌ای عراق و لبنان متأثر از بافت خاص اجتماعی این دو کشور است) به تعبیری خرده‌فرهنگ‌ها تلاش می‌کنند، در برابر فرهنگ غالب جامعه خودشان را ظهور دهند (دهقانی، ۱۳۸۷: ۳۵۸).

یکی از چالش‌های پیش روی کشورهای خاورمیانه بروز اختلافات داخلی است؛ اختلافات داخلی باریشه‌های اجتماعی، ناشی از شکاف‌های اجتماعی است که موجب تشدید چالش‌های سیاسی و اجتماعی می‌شود. این اختلافات را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد؛ ۱. اختلافات قومی، قبیله‌ای و فرقه‌ای؛ ۲. اختلافات ناشی از وجود اقلیت‌های مذهبی، نژادی و زبانی؛ ۳. اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی است (فاندی، ۱۹۹۴: ۴۶).

اختلافات قومی، قبیله‌ای و فرقه‌ای، ازجمله اختلافاتی است که اولاً به بی‌ثباتی سیاسی در برخی از کشورهای اسلامی انجامیده است، هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی زیادی را بر این کشورها و همسایگان آن‌ها تحمیل کرده، مانع توسعه و گسترش روابط میان کشورهای اسلامی گردیده و زمینه را برای مداخله قدرت‌های خارجی فراهم ساخته است (سنبل، ۱۳۷۶: ۵۷۷). دسته دوم اختلافات، ناشی از وجود اقلیت‌های مذهبی، زبانی و نژادی می‌باشد، تحركات منطقه‌ای و بین‌المللی به پررنگ‌تر کردن این چالش کمک می‌نمایند؛ مانند اختلافات میان ارامنه و آذری‌ها در آذربایجان، جدایی‌طلبی کردها در ترکیه و عراق نوع دیگری از اختلافات داخلی و ازجمله این چالش‌ها است. اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی نوع سوم از اختلافاتی است که در کشورهای اسلامی جریان دارد. مداخله خارجی در این اختلافات، افزایش خشونت در این کشورها را موجب شده است. بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی را افزایش داده و هزینه‌های مالی و جانی زیادی را بر این

کشورها تحمیل کرده است (عیوضی، ۱۳۸۷: ۱۶۴).

توجه ما در این مبحث بیشتر معطوف به اختلاف اول و دوم است، تنوع قومی ناظر بر وضعیتی است که گروه‌های قومی مختلف هرکدام با هویت خاص خود که ریشه در تجربیات، منافع، خودآگاهی و تبار مشترکشان دارد، در درون یک اجتماع بزرگ‌تر قرار می‌گیرند. بر این مبنا تنوع قومی ناظر بر اجتماعی مرکب از اقوام مختلف با هویت‌های مختلف هست. در این صورت است که تنوع قومی میان ملت‌ها مصداق دارد که مرکب از اقوام مختلفی باشند. اقوامی که به دلایل مختلف چون اسطوره مشترک، تاریخ مشترک، فرهنگ عمومی مشترک، اقتصاد واحد، حقوق و تعهدات مشترک برای همه به شکل ملت درآمده‌اند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۴-۲۳).

این نکته نیز قابل تامل است که باید به فرایند ملیت سازی به‌عنوان، تلاشی برای خلق هویتی فراقومی که باید جایگزین خرده هویت‌های قومی می‌باشد توجه نمود که متأسفانه این فرایند به‌درستی در اکثر کشورهای خاورمیانه صورت نگرفته است (پور عزت و طاهری عطار، ۱۳۸۹: ۱۷۷). در سال‌های اخیر کشورهای خاورمیانه، به‌ویژه کشورهایی که از تنوع دینی، قومی و نژادی بالایی برخوردارند شاهد تقویت هویت‌های فرعی بوده‌اند که در برابر هویت ملی قرار گرفته‌اند. این پدیده برخاسته از عوامل مختلف و در راس آن‌ها اقدامات نظام‌های سرکوب گر است که در طول چندین دهه مانع آزادی‌های فرهنگی و دینی شده‌اند و گروه‌های مختلف را از حق بیان آزادانه هویت، فرهنگ و عقیده محروم کرده‌اند. همچنین نخبگان حاکم تلاش کردند هویت فرهنگی خاصی را که از مقبولیت برخوردار نبود از طریق دستگاه‌های آموزشی و رسانه‌ای مسلط خود تحمیل کنند. در موارد متعددی نیز اقلیت‌های نژادی، دینی و قومی در جهان عرب با تبعیض‌هایی مواجه شده‌اند که بر وضعیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن‌ها تاثیر گذاشته است (واعظی، ۱۳۹۱: ۲۹۳). این نکته قابل توجه است که وجود اقوام مختلف در یک کشور را نمی‌توان به‌هیچ‌روی تنها دلیل تحرکات مبتنی بر هویت‌جویی قومی و نژادی دانست. در نظام‌های تمرکزگرا و استبدادی، به‌تناسب به میزان تمرکزگرایی و استبداد، هزینه اقدام و تحرک سیاسی افزایش می‌یابد و در نتیجه امکان اقدام بسیج به همین مقدار کاهش می‌یابد؛ اما در شرایط بحران سیاسی و اقتصادی که مرکز سیاسی در بحران شدید قدرت به سر می‌برد، امکان مناسبی برای این اقلیت ایجاد می‌گردد تا وارد اقدام شوند و امید دستیابی به خواسته‌های آن‌ها افزایش می‌یابد. با توجه به ضعف قدرت مرکزی، هزینه اقدام کاهش

می‌یابد و در نتیجه افزایش تحرک مردمی بسیار محتمل می‌شود (گوهری مقدم، ۱۳۹۱: ۲۱۱). این عامل خود می‌تواند بستر ساز بنیادگرایی اسلامی در آن جامعه باشد و شرایط مساعدی را برای جذب گروه‌های اپوزیسیون قومی و مذهبی به گروه‌های بنیادگرا را فراهم آورد.

برای مثال؛ کشور سوریه به لحاظ جمعیتی کشوری است که دارای تنوع قومی و فرهنگی بسیار زیادی می‌باشد. تفاوت‌های قومی، مذهبی، نژادی و زبانی سبب شکل‌گیری گروه‌بندی‌هایی متناسب با همین ویژگی‌های کشور سوریه شده است. افراد هویت خود را بیشتر در ارتباط با قوم و قبیله می‌دانند تا یک ملیت واحد و مشترک؛ بنابراین هر گروه فعالیت‌های خاص خود را دارد و نوعی احساس مسئولیت در مقابل قومیت و مذهب خویش دارند. (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). از سوی دیگر مهمترین ضعف حکومت خانواده اسد در سوریه تعلق آن‌ها به فرقه علوی و عدم پذیرش آن از سوی اکثریت جامعه اهل سنت سوریه و دیگری انحصاری بودن فعالیت سیاسی برای حزب بعث بوده است (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۷). به همین اساس است داعش در سوریه، با بهره‌گیری از نارضایتی‌های ناشی از شکاف‌های مذهبی و قومیتی این جامعه، توانسته نفوذ قابل توجهی دست یابد، از طرفی نیز داعش توانسته است اقوام مختلفی که دچار محرومیت و تبعیض شدید در دوران حکومت بشار اسد بوده‌اند را به خود جذب نماید.

شاهد مثال دیگر، بعد از حمله آمریکا به عراق، شیعیان عراق قدرت را به دست گرفتند. در نتیجه اهل سنت عراق با روی کار آمدن شیعیان احساس محرومیت و تبعیض نمودند. به همین دلیل گروه‌های سنی و بعثی برای بازیابی بخشی از قدرت پیشین خود و ممانعت از تحکیم پایه‌های حکومت منتخب ملت عراق، در عراق شروع به کارشکنی و اقدامات تروریستی کردند که باعث بستر اصلی خیزش تروریسم در عراق شد (ثقفی عامری، ۱۳۸۵: ۱۱۵). عدم تشکیل دولت ملی قوی و نبود وفاق ملی در میان شهروندان عراقی قبل از هر چیز معلول بافت متنوع قومی و مذهبی کشور عراق است این ویژگی به همراه عدم تساهل و نبود درک متقابل میان گروه‌های مختلف عراقی مهمترین عامل ایجاد جو خشونت و بروز ناامنی در کشور عراق است تمایلات فرقه‌گرایان نوعی فرهنگ بی‌اعتمادی و بدبینی را نسبت به دیگر اقوام و گروه‌های دیگر ایجاد کرده است که مانع از آن می‌شود که سیستم سیاسی حاکم بر این کشور متشکل از تلفیقی از منافع و حضور گروه‌های قومی گوناگون در ساختار قدرت باشد. از آنجاکه دولت مرکزی دارای ماهیت عمومی و

ملی نمی‌باشد سایر گروه‌هایی که خارج از کانون قدرت سیاسی قرار دارند به دلیل آنکه از راه‌های قانونی فرصت مشارکت سیاسی و اجتماعی پیدا نمی‌کنند. سعی می‌کنند به روش‌های غیرقانونی و معمولاً خشونت‌آمیز روی بیاورند و در مقابل دولت صف‌آرایی کنند نتیجه طبیعی و منطقی این‌چنین وضعیتی مسلماً ایجاد ناامنی و بحران سیاسی و اجتماعی خواهد بود؛ که در قالب ظهور و نفوذ گروه‌های افراط‌گرایی همچون داعش و امثال آن بروز خواهد کرد (سینکون، ۲۰۱۵: ۷).

۲-۳. ساختار جمعیتی و افزایش بیکاری

جمعیت هر کشور را می‌توان در سه گروه سنی، به شرح ذیل تقسیم نمود:

- گروه کودکان و نوجوانان زیر ۱۵ سال؛
- گروه جمعیت بالقوه‌ی فعال، از ۱۵ سالگی تمام تا ۶۵ سالگی؛
- گروه سالخورده‌گان، از ۶۵ سالگی به بعد.

نسبت جمعیت جوان در خاورمیانه به‌صورت غیرعادی بالا است. از سوی دیگر، افزایش ناگهانی تعداد جوانان در مدت کوتاهی بر سختی دامنه بحران‌های موجود در منطقه می‌افزاید. به‌عنوان مثال جمعیت جوان میان ۱۵ تا ۲۹ سال آخر دهه ۱۹۹۰ در لیبی و تونس ۵۰ درصد در مصر ۶۵ درصد و در یمن ۱۲۵ درصد نسبت به یک دهه قبل از آن افزایش داشته است، مشکل زمانی بیشتر محسوس می‌شود که در سال ۲۰۰۹ بیکاری در میان جوانان خاورمیانه به ۲۳ درصد رسیده بود که دو برابر میانگین جهانی آن بود و این نسبت در میان تحصیل‌کردگان به‌مراتب بیشتر بود. (اطهری و حسینی دورانی، ۱۳۹۲: ۲۵-۵). نکته قابل‌توجه آنکه بیش از ۶۰ درصد جمعیت منطقه خاورمیانه زیر ۲۵ سال دارند، مضافاً اینکه بخش قابل‌توجهی از این جمعیت به خاطر برخورداری از آگاهی سیاسی و تحصیلات بالای دانشگاهی یا متوسطه مطالبات جدی اقتصادی- اجتماعی و سیاسی از نظام سیاسی خود خواهند داشت. درصد باسوادی این کشورها به‌طور عمده بین ۸۰ تا ۹۲ درصد بوده است. این جمعیت تا حد زیادی حکومت‌های خود را به دلیل برآورده نشدن مطالبات اقتصادی- اجتماعی در سطح مطلوب و نیز مطالبات سیاسی خود فاقد مشروعیت و کارآمدی می‌بینند و رهبران سیاسی را در راستای آرزوهای سیاسی خود تلقی نمی‌کنند (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۲۴). جمعیت خاورمیانه تا سال ۲۰۲۵، حدود ۴۰ درصد افزایش خواهد داشت، در همین راستا جمعیت فعال خاورمیانه، حدود ۵۰ درصد افزایش می‌یابد. این جمعیت جوان می‌تواند آینده بهتری

را برای خاورمیانه رقم بزند، به شرطی که زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی لازم برای جذب آن وجود داشته باشد. در غیر این صورت، وجود این جمعیت جوان می‌تواند عاملی برای بی‌ثباتی و افزایش تروریسم باشد (لویت و ترترایس، ۲۰۰۸: ۲۸).

حال این مشکل وقتی دوچندان می‌شود که با پدیده بیکاری گره بخورد؛ صندوق بین‌المللی پول در گزارش نوامبر ۲۰۰۳ اعلام کرد که میزان بالای بیکاری، بزرگ‌ترین چالش برای کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا محسوب می‌شود. رشد سریع جمعیت منجر به بیکاری با رشد متوسط سالانه به میزان ۱۵ درصد شده است (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۱۸۴). در خاورمیانه بالاترین درجه بیکاری در میان اقشار تحصیل کرده که به شدت در حال گسترش هستند و انتظارات بالایی هم دارند، قابل مشاهده است. در مصر بیکاری بین تحصیل کردگان دانشگاه ۱۰ برابر نرخ بیکاری در بین اقشار عادی و غیر تحصیل کرده جامعه است. آشنایی آن‌ها با وسایل ارتباط جمعی (اینترنت، فیس‌بوک و ماهواره و...) و آشنایی با جایگاه طبقه متوسط کشورهای غربی، بر احساس محرومیت نسبی آن‌ها می‌افزاید. از سوی دیگر، به دلیل فقدان جامعه مدنی کارآمد، امکان اظهارنظر مسالمت‌آمیز وجود ندارد و چون ساختار نظام اقتدارگرا است، اعتراض‌ها را برنمی‌تابد و به شدت سرکوب می‌کند. اگر حکومت‌ها به دلیل بحران جهانی یا داخلی (کاتالیزور) توانایی سرکوبشان تضعیف شود، جرقه‌ای کافی است تا موجب فوران خشم خفته جوانان شود. در این میان، گسترش آگاهی و کاربرد رسانه‌های اجتماعی به کمک آن‌ها می‌آید و موجب بسیج سیاسی آن‌ها می‌شود (حاجی ناصری و اسدی، ۱۳۹۱: ۲۰۸).

بیکاری در تمام کشورهای منطقه خاورمیانه یک چالش بسیار مهم اقتصادی است که خود به کاهش شدید در مشروعیت نظام‌های سیاسی و در برخی کشورها به‌ویژه در مصر به شورش‌های گسترده انجامیده است. کمبودها در مواد غذایی، مسکن، خدمات بهداشت و سلامت و غیره نیز به این امر دامن زده‌اند. علاوه بر آن، شورش‌ها علیه بی‌کفایتی رژیم‌ها، فساد، نابرابری و پارتی‌بازی بوده‌اند. بحران مشروعیت و نارضایتی‌های اقتصادی و سیاسی در این کشورها شدیدتر شد در مجموع، در این مدت به‌طور متوسط این منطقه رشد سالانه ۳ درصدی بیکاری را تجربه کرده است (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۷). نرخ‌های بیکاری در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۰۱ به‌طور متوسط ۱۵ درصد و در مقایسه‌های بین‌المللی رقم بسیار بالایی است: الجزایر

۳۰ درصد، در عربستان سعودی ۱۴ تا ۱۸ درصد، در سوریه ۱۲ تا ۱۵ درصد، در ایران بین ۱۴ تا ۱۶ درصد، در مصر ۱۲ درصد، در یمن ۳۵ درصد، در لبنان ۱۸ درصد و در لیبی ۲۹ درصد و غیره است. ترکیب بیکاری در منطقه به گونه‌ای است که بیشتر جوانان، دانش‌آموختگان، زنان و جمعیت شهری را پوشش می‌دهد. برآوردها حاکی از افزایش شمار این بیکاران در میان مدت است که با توجه به ترکیب آن می‌تواند منشا بروز تنش‌های اجتماعی و سیاسی در این کشورها گردد؛ که خود عامل کند کردن جریان رشد و پیشرفت اقتصاد ملی در منطقه خواهد بود (شهیدی و صدیقی، ۱۶:۱۳۸۲). در ذیل آماری از نرخ بیکاری تعدادی از کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۱۳ بر اساس اطلاعات سازمان سیا می‌پردازیم.

نرخ بیکاری در سال ۲۰۱۳

نرخ بیکاری در ۲۰۱۳		
رتبه	کشور	نرخ بیکاری (درصد)
۱	قطر	۰,۳
۴۳	پاکستان	۶,۶
۶۳	ترکیه	۹,۳
۶۸	الجزایر	۱۰,۳
۷۰	عربستان سعودی	۱۰,۵
۷۸	مصر	۱۳,۴
۸۰	اردن	۱۴
۸۴	ایران	۱۶
۸۵	عراق	۱۶
۸۹	تونس	۱۷,۲
۹۳	سوریه	۱۷,۸

(<https://www.cia.gov/library/publications/>)

برای مثال، در پاکستان جوانان و نوجوانان عمدتاً بیکار که امیدشان به توانایی دولت در رفع مشکلات اقتصادی‌شان را از دست داده‌اند، احزاب و مؤسسات خیریه اسلامی را تنها پناهگاه واقعی خود یافته‌اند. این جوانان بعضاً به خاطر تامین زندگی خود و خانواده به استخدام احزاب جهادی در پاکستان، افغانستان درمی‌آیند. تداوم این شرایط، جوانان و مردم فقیر کشور را مجذوب شعارهای تندروانه و انقلابی احزاب اسلامی همچون عدالت اجتماعی و اقتصادی، مبارزه با فساد، بیکاری و استثمار زمین‌داران بزرگ کرده است. برخی گروه‌های مذهبی با پشتوانه مالی سرمایه‌داران عرب حاشیه خلیج فارس و دولت‌های آنان، توانسته‌اند اعتماد تعداد زیادی از افراد وابسته به طبقات محروم را به خود جلب کنند. در نتیجه، جوانان دردمند و بعضاً عقده‌ای با انگیزه‌های اقتصادی و انتقام‌گیری از صاحبان قدرت و ثروت به‌سوی گروه‌های تندرو اسلامی کشیده می‌شوند (عارفی، ۱۳۸۰: ۲۶۷). در نتیجه جوانان کشورهای عربی، مستعدترین گروه‌ها برای دعوت به بنیادگرایی اسلامی می‌باشند. دانش‌آموزان، فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها از جمله کسانی هستند که برای تبدیل به پرحرارت‌ترین شرکت‌کنندگان جوامع اسلامی طرفدار خشونت مناسب به شمار می‌آیند. عوامل بحرانی متعدد به ایجاد خود بیگانگی شدید در میان جوانان عرب کمک می‌کنند. عدم امنیت روانی، بیکاری، فقدان هویت، نابرابری اجتماعی و بر باد دادن شرف ملی در رویارویی با اسرائیل و غرب را از جمله این عوامل می‌توان دانست. این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت درصد وسیعی از عضویت جوامع بنیادگرای مبارز به جوانان اختصاص دارد جالب‌توجه اینکه جوانان رشته‌های فنی نسبت به علوم انسانی بیشتر مستعد جذب در گروه‌های بنیادگرای اسلامی هستند (ابراهیم، ۱۹۸۰: ۴۴۰).

چهار. عامل سیاسی داخلی

۴-۱. عدم وجود توسعه سیاسی

درواقع، سیاست در اکثر جوامع خاورمیانه، تعیینی استبدادی و غیرمردمی دارد؛ به‌گونه‌ای که نقش مردم در سیاست عربی به معنای واقعی کلمه «هیچ» است و شکاف میان مردم و حاکمیت‌های استبدادی عرب، آن‌چنان عمیق و پرنشدنی است که مردم در تمامی سطوح اجتماعی، به‌عنوان بلوک مستقلی از حاکمیت، در نقطه مقابل و متضاد آن قرار دارند (خلیلی، ۱۳۹۱: ۳۶). رژیم اقتدارگرا خاورمیانه با استفاده از ترور به حذف فیزیکی مخالفان و منتقدان اقدام می‌کند با این

کار تیشه به ریشه استقلال فکری می‌زنند. آزادی‌های فردی در حکومت‌های فاقد دموکراسی محلی از اعراب ندارند، در این جوامع توزیع منابع قدرت بسیار محدود است و سیاست اصولاً در خدمت تأمین منافع گروه‌های خاص است (لیزا، ۲۰۱۱: ۵). جوهره اصلی اقتدار سنتی در کشورهای اسلامی، پذیرش و انقیاد از قانونی است که هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی را نمی‌پذیرد و بر تمامی نهادهای برساخته‌ای عقل بشری تفوق و برتری دارد؛ اما در کشورهای مدرن، اقتدار قانونی مبتنی بر مشروعیت انسان‌های است که برای ایجاد تغییر و بهبودی در قوانین، عقل خود را به کار می‌گیرند (احسانی، ۱۳۸۶: ۴۵).

یکی از معیارهای توسعه سیاسی وجود احزاب گوناگون است، اما در جوامع عرب تعلق به قبیله و خانواده از تعلق به احزاب بیشتر است، به همین دلیل است که گروه‌ها و احزاب در حاشیه قرار دارند. این گرایش سنتی سبب می‌شود تا فرد قدرت را به‌مثابه ابزاری در جهت منافع فردی خود و قبیله خویش، نه در خدمت منافع عمومی به کار ببرد. به‌نوعی گسست میان فرد، دولت و مردم احساس نیاز مشارکت در روند توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌انجامد (جمعی از مولفان، ۱۳۸۹: ۵۷). احزاب در اکثر جوامع خاورمیانه به نام احزاب دولتی وجود دارد و یا رژیم‌های تک‌حزبی هستند که بر این باورند که یک حزب بهتر می‌تواند با جلوگیری از قطبی شدن نیروهای اجتماعی که در نظام‌های چندحزبی به چشم می‌خورند، وحدت ملی را ایجاد کند (مدیر شانه چی، ۱۳۷۲: ۱۳). به‌هرحال، در کشورهای در حال توسعه خاورمیانه به علت شرایط نامساعد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، کمبود امکانات عمومی، نامحدود بودن قدرت حکومت‌ها، به‌اصطلاح همه کارها به حکومت ختم می‌شود. اشتیاق برای ورود به درون ساختار قدرت بیشتر بوده و آنگاه نیل به قدرت و ضرورت حفظ آن به محافظه‌کاری و عدم توجه به منافع عمومی و مبانی توسعه سیاسی می‌انجامد (آلموند، ۱۳۸۰: ۱۳۶). بسته شدن راه‌ها و کانال‌های مشارکت سیاسی و محدود کردن آزادی‌های سیاسی و مدنی، گروه‌های مختلف جامعه را از بیان مشروع و قانونی خواسته‌هایشان باز می‌دارد. مظاهر تبعیض فرهنگی، سیاسی، اقتصادی تعدادی از گروه‌های فرعی در برخی کشورهای خاورمیانه را به جدا شدن از بدنه جامعه و دنبال کردن هویت‌های فرعی خود سوق داد که نتیجه آن جدا شدن از حکومت مرکزی و شکل دادن جنبش‌های اعتراضی جدید است (شحاته و وحید، ۱۳۹۰: ۱۱۵). برای مثال کشور سوریه بر مبنای حاکمیت حزب بعث و اقتدار کامل این حزب بر جامعه بسته‌ای

استوار شده است. نظام ریاستی نوع نظام سیاسی سوریه را تشکیل می‌دهد. انتخاب رئیس‌جمهور از طریق همه‌پرسی با حضور یک کاندیدای معرفی‌شده از سوی حزب بعث صورت می‌گیرد. تنها حزب اصلی و مشروع این کشور حزب بعث است (زیاده، ۱۳۸۵: ۱۰). علاوه بر این جامعه سوریه در طول نیم‌قرن گذشته به صورت شگفت‌آوری دچار تحولات کمی و کیفی شده است. درحالی‌که نظام سیاسی آن ثابت و بدون تغییر باقی‌مانده است. تشکیل یک طبقه متوسط و ناتوانی رژیم از کنترل آن‌ها سبب تلاش برای کنترل این طبقه امنیتی شده است؛ چراکه آنان یک منبع خطرناک برای جایگزینی دولت به شمار می‌روند (کیلو، ۲۰۱۱: ۴۳۲).

در نتیجه حکومت‌های فاقد مبانی مردم‌سالاری نمی‌توان انتظار مشارکت فعال شهروندان، انتخابات قانونی، شایسته‌سالاری، آزادی سیاسی و غیره بود. در چنین شرایطی فرصت برای ظهور جامعه مدنی هرگز پدید نخواهد آمد. بدین ترتیب، بنیادگرایی اسلامی در کشورهای اقتدارگرا خاورمیانه دیر یا زود شرایط مساعدی را برای رشد پیدا خواهند کرد. چراکه دولت‌های اقتدارگرا با اقدامات خود موجی از نارضایتی عمومی و تبعیض‌های گسترده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را شکل می‌دهند. در این شرایط جرقه‌ای لازم است تا گروه‌های ناراضی به دنبال احقاق حقوق خود بروند در نتیجه یا بنیادگرایی اسلامی این جرقه را به وجود می‌آورد و گروه‌های بسیاری از جوانان تا اپوزیسیون‌های سیاسی آن جامعه را به خود جذب می‌کنند؛ یا این‌که جامعه خود گریبان یک بحران داخلی می‌شود، شورش و اعتراض در آن جامعه شکل می‌گیرد و گروه‌های بنیادگرا بهترین محل را برای رشد خود را این کشور می‌دانند، گروه‌های بنیادگرا سعی در رخنه و بهره‌برداری از شرایط حاکمه در این کشور به نفع خود دارند و به تدریج آن جامعه از بحران داخلی وارد به یک جنگ داخلی می‌شود.

پنج. عامل اقتصادی داخلی

۵-۱. گسترش فساد اداری و اقتصادی

زمینه فساد در کشورهایی که ذخایر عظیم مواد خام دارند مساعدتر است؛ زیرا چنین منابعی برای کارمندان فرصت‌هایی ایجاد می‌کند تا از رانت‌های مربوط به این منابع بهره‌برداری کنند. آثار این رفتار ممکن است به سایر بخش‌های جامعه منتقل شود. علت وجود رانت در این موارد، هزینه‌های نسبتاً پایین استخراج این منابع طبیعی در مقابل قیمت‌های فروش نسبتاً بالای آن‌ها

در بازار است. همچنین، فعالیت در چنین بخش‌هایی اغلب تحت قوانین بسیار سخت دولتی است؛ بنابراین رفتارهای رانت‌جویانه در این کشورها منجر به افزایش فساد در این بخش‌ها و سرایت آن به بخش‌های دیگر می‌شود (صیاد زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۱). در نتیجه یکی از عوامل مهم در ایجاد فساد، توزیع نابرابر درآمدهای نفتی است که منجر به تلقی عمومی از این حکومت‌ها به عنوان حکومت‌های فاسد شده است. درآمدهای نفتی در شرایط فقدان پایگاه گسترده داخلی و ضرورت تثبیت قدرت در جهت ایجاد شبکه‌های فاسد حمایتی بین حکومت و پیروهای متنفذ توزیع شدند. سازمان شفافیت بین‌المللی سطح فساد کشورها را بر اساس نمره ۱ (بالاترین فساد) تا ۱۰ (کمترین فساد) تقسیم‌بندی و اندازه‌گیری می‌کند. میانگین نمره فساد بیشتر کشورهای خاورمیانه عربی و شمال آفریقا بین ۲ تا ۵ با فساد نسبتاً زیاد تا سطح بالا بوده است؛ سوریه، عربستان، مصر، لبنان، یمن، سودان، نیجریه، الجزایر، اردن و سودان در این دسته قرار می‌گیرند. کشورهای همچون: قبرس، امارات متحده عربی، قطر، بحرین کویت و عمان نیز با نمره بین ۵ تا ۶ وضعیت بهتری ندارند (سردار نیا، ۱۳۸۹: ۱۴).

مصطفی کمال السید فساد را به چهار موضوع پیوند می‌دهد: ماهیت نظام سیاسی، سطح توسعه اقتصادی، نوع فرهنگ حاکم و میزان شفافیت عوامل موثر خارجی. علاوه بر این متغیرهای چهارگانه نوع سیاست‌های اقتصادی حاکم هم اهمیت دارد؛ بنابراین احتمالاً فساد در نظام‌های دموکراتیک استقرار یافته، در دولت‌های پیشرفته، در فرهنگ‌هایی که بر برابری و مسئولیت فردی تأکید می‌شود، کمتر می‌باشد (رنجبر، ۱۳۹۰: ۲۱۰ به نقل از مصطفی کمال سید، ۲۰۰۴: ۲۷۳). دولت و فرهنگ در خاورمیانه فاقد ویژگی‌های فوق می‌باشد، در نتیجه فساد در دولت‌ها و جوامع خاورمیانه بسیار زیاد است. وی نیز معتقد است که فساد تاثیر منفی مستقیم بر مشروعیت رژیم‌ها و عدم امکان دموکراتیک شدن آن‌ها دارد (رنجبر، ۱۳۹۰: ۲۱۰ به نقل از مصطفی کمال سید، ۲۰۰۴: ۲۷۷).

به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس سازمان شفافیت بین‌المللی وضعیت وجود فساد اداری و مالی در کشورهای مختلف دنیا در سال ۲۰۱۵ را با شاخص بین صفر و صد ارزیابی و اعلام کرده است. در این ارزیابی وضعیت وجود فساد در کشورهای حوزه آسیا - پاسیفیک رو به افزایش، کشورهای حوزه صحرای آفریقا رو به وخامت و در حوزه اروپا و آسیای مرکزی رو به کاهش گزارش شده است. ۱۰ کشور فاسد جهان نیز به ترتیب و شاخص عبارت‌اند از: سومالی با کسب شاخص (۸)، کره شمالی

(۸)، افغانستان (۱۱)، سودان (۱۲)، سودان جنوبی (۱۵)، آنگولا (۱۵)، لیبی (۱۶)، عراق (۱۶)، ونزوئلا (۱۷) و گینه بیسائو (۱۷). گفتنی است قطر در مجموعه کشورهای خاورمیانه و اسلامی بهترین شاخص را به لحاظ نبود فساد اداری و مالی کسب کرده و با کسب شاخص ۷۱ در جایگاه بیست و دوم جدول جهانی قرار گرفته است. وضعیت قطر از این نظر حتی از وضعیت کشورهایی چون فرانسه چند پله بهتر است. پس از قطر کشور امارات متحده عربی با کسب شاخص ۷۰ در جایگاه بیست و سوم قرار دارد. اردن با شاخص ۵۳ در رده چهل و پنجم قرار گرفته و کشورهای عربستان سعودی و بحرین با کسب شاخص‌های ۵۲ و ۵۱ در رده ۴۸ و ۵۰ جهانی قرار گرفته‌اند و ایران در این جدول در رده صدوسی‌ام قرار دارد و با کسب شاخص ۲۷ با کشورهایی چون اوکراین، کامرون، نپال، نیکاراگوئه و پاراگوئه در یک ردیف قرار گرفته است (عصر ایران، ۱۳۹۴: ۱).

به نظر می‌رسد که می‌توان ارتباط معناداری میان بنیادگرایی و فساد اقتصادی برقرار نمود، اگرچه همان‌گونه که ذکر گردید بنیادگرایی پدیده‌ای نیست که یک‌شبه ظهور کند در نتیجه پدیده‌ای تک علتی نیست و علل متفاوتی در شکل‌گیری بنیادگرایی موثر خواهد بود با توجه به آماری که در بالا ذکر گردید افغانستان و عراق نسبت به سایر کشورهای خاورمیانه از فساد بیشتری برخوردارند در نتیجه هرچه در کشوری فساد گسترده‌تری در حال شکل‌گیری باشد اعتماد عمومی نسبت به دولت و جامعه خدشه‌دار خواهد شد، شرایط نابرابر جامعه و ثروت‌های نامشروع در دست عده خاصی از جامعه، زمینه مساعد به‌ویژه در میان جوانان این کشورها برای جذب در گروه‌های بنیادگرا را سهل‌الوصول‌تر خواهد شد. چراکه عدم کارایی دولت باعث شده که فساد مالی در سطوح مختلف اداری و سیاسی کشورها (منظور کشوری که با سطح بالایی از فساد روبرو است) حاکم شده و اعتماد عمومی نسبت به دولت مرکزی روز به روز کاهش یابد بدین‌سان افزایش بی‌اعتمادی به دولت و تجمع نارضایتی‌ها باعث گرایش بیشتر به بنیادگرایی خواهد شد.

۵-۲. توسعه انسانی

توسعه انسانی درواقع اعتراضی به غفلت اقتصاد توسعه از ماهیت انسان است. هدف اصلی توسعه انسانی بهره‌مند ساختن راستین انسان و بهبود زندگی اوست. زندگی طولانی، سالم و خلاق در محیط زیستی غنی و در جامعه مدنی دموکراتیک هدف نهایی توسعه است و در این راه افزایش درآمد و گسترش اشتغال از امکانات و ابزارهای ضروری توسعه هستند (قاسمی، ۱۳۸۰: ۶۶). در مجموع توسعه

انسانی دو وجه دارد: از یک سو، بر شکل‌گیری قابلیت‌های انسانی (از راه سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی) تاکید می‌ورزد و از سوی دیگر، به همان اندازه نیز شیوه به‌کارگیری این قابلیت‌های رشد یافته را (از راه ایجاد مشارکت در رشد درآمد و اشتغال) موردتوجه قرار می‌دهد (نوایی، ۱۳۸۰: ۱۹۶). در نتیجه تمرکز اصلی آن بر رشد و پیشرفت انسان و توسعه ظرفیت‌های و توانمندی‌های مردم قرار داشت (پیترس، ۲۰۱۰: ۷).

شاخص توسعه انسانی به‌منزله متغیری کارآمدتر از سرانه درآمد ملی در ارزیابی توسعه کشورها، از سوی برنامه توسعه انسانی سازمان ملل برای توضیح پیشرفت ملل و جوامع انسانی معاصر به کار گرفته می‌شود. درواقع در این شاخص، ترکیبی از میانگین، سه نمایانگر امید به زندگی در بدو تولد (تعداد سالیان زنده ماندن یک نوزاد تازه متولدشده با فرض ثبات نرخ مرگ‌ومیر در زمان تولدش)، سطح آموزش (نرخ باسوادی بزرگسالان ۱۵ سال به بالا و میزان ثبت‌نام در مقاطع تحصیلی مختلف به‌کل واجدین شرایط ثبت‌نام در همان مقاطع) و میزان تولید ناخالص داخلی (مجموع ارزش افزود ایجادشده توسط تولیدکنندگان داخلی هر کشور به‌اضافه مالیات و منهای یارانه پرداختی بر قدرت‌پایه یکسان‌سازی قدرت واقعی خرید با دلار آمریکا) استفاده می‌گردد تا عملکرد پیوسته ملت‌ها و دولت‌ها در ایجاد فرصت‌های مناسب‌تر زیست اجتماعی از لحاظ به‌کارگیری درآمد در امر توسعه انسانی محاسبه شود (محمدی اصل، ۱۳۸۳: ۶۶)؛ بنابراین، مهم‌ترین عامل توسعه هر جامعه، افراد آن جامعه می‌باشند، چراکه انسان، هم هدف و هم ابزار توسعه است توسعه انسانی دارای جاذبه سیاسی است لذا می‌تواند ناآرامی‌های کشورهای را کاهش داده و موجب ثبات سیاسی گردد. از سوی دیگر نیز می‌تواند منجر به کاهش فقر شود که نقش مهمی در ارتقای دموکراسی و ثبات اجتماعی دارد (استریتن، ۱۹۹۴: ۸۴). به همین دلیل به‌نظر نگارنده می‌توان به کمک توسعه انسانی بنیادگرایی اسلامی را در منطقه کاهش داد.

نمای کلی از توسعه انسانی در خاورمیانه

از این سو به بررسی کلی از شاخص توسعه انسانی در خاورمیانه پرداخته می‌شود، آموزش نیروی انسانی از مؤلفه‌های مهم توسعه انسانی است و بخش آموزش و پرورش رسمی بیش

از هر فعالیت دیگری در توسعه انسانی هزینه‌های عمومی را جذب می‌کند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه از جمله خاورمیانه، هرم مالی آموزش رسمی به صورت وارونه درآمد است. به این معنی که بودجه آموزش متوسطه و عالی بیش از چهار برابر منابعی است که به آموزش ابتدایی تخصیص می‌یابد. از آموزش ابتدایی بیش از هر چیز غفلت می‌شود در حالی که میزان بازدهی اجتماعی سرمایه‌گذاری در آموزش ابتدایی بالا و سرمایه‌گذاری در آن دولت را به مردم نزدیک‌تر می‌کند. از ویژگی‌های کشورهای در حال توسعه خاورمیانه، دسترسی نداشتن همه گروه‌ها به آموزش و پرورش رسمی و تفاوت چشم‌گیر کیفیت آموزش عرضه شده گروه‌های مختلف است؛ بنابراین منطقی است که منابع به نفع آموزش ابتدایی و متوسطه دوباره تخصیص پیدا کند و از تراکم هزینه‌های آموزشی در دانشگاه‌های گران‌قیمت شهری کاسته شود. با توجه به عرضه نسبتاً اضافی افراد با آموزش عالی و ناتوانی در به‌کارگیری مهارت‌های این افراد در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، سرمایه‌گذاری اضافی در سطح آموزش عالی در واقع به کاهش بازدهی سرمایه این سطح در مقایسه با آموزش ابتدایی می‌انجامد (قاسمی، ۱۳۸۰: ۶۹). به‌طور کلی، کشورهای در حال توسعه با سه پدیده متناقض روبه‌رو هستند: فرار سرمایه انسانی، بی‌مصرفی مغزها و مصرف تقلیدی، در کشورهای در حال توسعه گذراندن دوره آموزش عالی و گرفتن مدرک عالی بدون توجه به زمینه‌های اشتغال و نیاز جامعه و کاربرد آن به گرایشی غالب و حرکتی برای کسب برازندگی اجتماعی بدل شده است. حتی در صورتی که بخش غیردولتی صاحب تشکیلات گسترده‌ای در آموزش عالی باشد و بدون توجه به نیاز جامعه فرد دانشگاه دیده کم‌دانش یا نالازم تولید کند، به‌هر تقدیر مقداری از منابع جامعه بدون بازدهی خرج می‌شود و چه‌بسا که مقداری هم حمایت و سوبسید روی دست دولت گذاشته شود (خواجه پور، ۱۳۷۶: ۵۳).

همچنین در کشورهای در حال توسعه خاورمیانه هرم بهداشت نیز مانند هرم آموزش وارونه است. حدود کمی از کل هزینه‌های عمومی بهداشت به خدمات درمانی اختصاص دارد که اقلیت کوچکی از جمعیت مناطق شهری از آن استفاده می‌کنند و بخش بزرگی از ساکنان مناطق روستایی و افراد فقیر به‌نظام مراقبت‌های بهداشتی دسترسی ندارند. این نوع تخصیص بودجه از دیدگاه توسعه انسانی ناکارآمد و ناعادلانه است و تغییری اساسی در اولویت‌ها را ایجاد می‌کند.

این تغییر باید دسترسی همگان به خدمات اساسی بهداشتی را با هزینه‌های فعلی فراهم کند. لذا تخصیص مجدد هزینه‌های عمومی از خدمات درمانی گران به مراقبت‌های پیشگیرانه ارزان از الزامات توسعه راهبرد انسانی است (قاسمی، ۱۳۸۰: ۶۹). کشورهای خاورمیانه نارسایی‌های زیادی در آن‌ها دارند، تولید ناخالص داخلی در بیشتر کشورهای خاورمیانه اندک است؛ امید به زندگی و نرخ باسوادی نیز در سطوح پایین‌تری نسبت به کشورهای توسعه‌یافته قرار دارد و بیشتر آن‌ها بار سنگینی از بدهی‌های خارجی به دوش می‌کشند (خضری، ۱۳۸۲: ۸۴).

عمده کشورهای وابسته به صادرات مواد خام به دلیل این که ساختار اقتصادی‌شان تک‌محصولی است، افزایش درآمد سرانه به معنای بالا رفتن درآمد و رفاه همگانی نیست بلکه نحوه باز توزیع این درآمد در بخش‌های مختلف اقتصادی و آثار آن نقش عمده‌ای در اثرگذاری مناسب این درآمدها دارد. نتایج بررسی نشان می‌دهد مخارج مصرفی و سرمایه‌گذاری هر دو ارتباط مثبتی با توسعه انسانی دارند ولی ارتباط مخارج مصرفی در کشورهای نفتی بیشتر بوده درحالی که مخارج سرمایه‌گذاری در کشورهای غیرنفتی بیشتر است؛ پس استراتژی توسعه انسانی تغییری در ترکیب هزینه‌های دولت به وجود می‌آورد و این هزینه‌ها نباید صرف دستگاه‌های اداری بزرگ و سازمان‌های دولتی شود بلکه در جهت آموزش و پرورش، آموزش کار و تغذیه، بهداشت اولیه و غیره شود. گرچه در کشورهای نفتی اندازه دولت بزرگ‌تر است، ولی به دلایلی چون عملکرد نامناسب مدیریت در بخش‌های دولتی، رانت‌خواری و فساد اداری بالا در این جوامع، پایین بودن کیفیت کالاهای بخش عمومی و غیره دولت نتوانسته به صورت بهینه بر توسعه انسانی اثرگذار باشد (عصاری آرانی و افضلی ابرقویی، ۱۳۸۹: ۸۶). در ادامه به شاخص‌های از توسعه انسانی در سال ۲۰۱۴، در منطقه خاورمیانه اشاره می‌شود.

جدول ۴-۱ شاخص توسعه انسانی (سال ۲۰۱۴)

رتبه	کشور	شاخص توسعه انسانی	جنسیت نابرابری	مؤشر فقر	شاخص توسعه انسانی	مؤشر فقر	شاخص توسعه انسانی	مؤشر فقر	شاخص توسعه انسانی
رتبه	کشور	نمره کل	نمره	نمره	دولار	سال	نفر	نفر	%
		۲۰۱۳	۲۰۱۳	۲۰۱۳	۲۰۱۳	۲۰۱۳	۲۰۱۱	۲۰۰۹	۲۰۱۵
۳۱	قطر	۰,۸۵۱	۰,۵۲۴	۴۱,۱	۱۱۹,۰۲۹	۷۸,۴	...	...	۵,۹
۳۴	عربستان	۰,۸۳۶	۰,۳۲۱	...	۵۲۱,۰۹	۷۴,۵	...	...	۱,۸
۴۰	امارات	۰,۸۲۷	۰,۲۴۴	...	۵۸۰,۶۸	۷۶,۸	...	...	۲,۵
۴۴	بحرین	۰,۸۱۵	۰,۲۵۳	...	۳۲۰,۷۲	۷۶,۶	۷,۵	۰,۵	۱,۷
۴۶	کویت	۰,۸۱۴	۰,۲۸۸	...	۸۵۸,۲۰	۷۴,۳	۳,۶	۲,۲	۳,۶
۵۶	عمان	۰,۷۸۳	۰,۳۴۸	...	۴۲۱,۹۱	۷۶,۶	...	۰,۷	۷,۹
۶۵	لبنان	۰,۷۶۵	۰,۴۱۳	...	۱۶۲,۶۳	۸۰,۰	...	۲,۲	۳,۰
۶۹	ترکیه	۰,۷۵۹	۰,۳۶۰	۴۰,۰	۱۸۳,۹۱	۷۵,۳	...	۳,۳	۱,۲
۷۵	ایران	۰,۷۴۹	۰,۵۱۰	۳۸,۳	۱۳۴,۵۱	۷۴,۰	...	۳,۰	۱,۳
۷۷	اردن	۰,۷۴۵	۰,۴۸۸	۳۵,۴	۱۱۳,۳۷	۷۳,۹	۰,۲	...	۳,۵
۹۰	تونس	۰,۷۲۱	۰,۲۶۵	۳۶,۱	۱۰۴,۴۰	۷۵,۹	...	۱,۱	۱,۱
۱۱۰	مصر	۰,۶۸۲	۰,۵۸۰	۳۰,۹	۱۰۴,۰۰	۷۱,۲	۰,۱	۳,۳	۱,۶
۱۱۸	سوریه	۰,۶۵۸	۰,۵۵۶	۳۵,۸	۵۷۷,۱	۷۴,۶	...	۲,۳	۰,۷
۱۲۰	عراق	۰,۶۴۲	۰,۵۴۲	۳۰,۹	۱۴۰,۰۷	۶۹,۴	...	۲,۰	۲,۹
۱۴۶	پاکستان	۰,۵۳۷	۰,۵۶۳	۳۰,۰	۴۶۵,۲	۶۶,۶	...	۷,۸	۱,۷
۱۵۴	یمن	۰,۵۰۰	۰,۷۳۳	۳۷,۷	۳۹۴,۵	۶۳,۱	...	۴,۲	۲,۳
۱۶۹	افغانستان	۰,۴۶۸	۰,۷۰۵	۲۷,۸	۱۹۰,۴	۶۰,۹	...	۲,۴	۲,۴

Source: <http://www.undp.org2014-human-development-report>

بدین ترتیب بر اساس گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۱۴، رتبه‌بندی کشورها بر اساس شاخص‌های توسعه انسانی به چهار دسته؛ خیلی بالا، بالا، متوسط و پایین تقسیم شده است. بدین‌سان؛ قطر با رتبه

۳۱، عربستان با رتبه ۳۴، امارات با رتبه ۴۰، بحرین با رتبه ۴۴ و کویت با رتبه ۴۶ در زمره کشورهای خیلی بالا قرار می‌گیرند. عمان با رتبه ۵۶، لبنان با رتبه ۶۵، ترکیه با رتبه ۶۹، ایران با رتبه ۷۵، اردن با رتبه ۷۷، تونس با رتبه ۹۰ و الجزایر با رتبه ۹۳ در طبقه کشورهای بالا قرار می‌گیرند. مصر با رتبه ۱۱۰، عراق با رتبه ۱۲۰ و سوریه با رتبه ۱۱۸، در زمره کشورهای متوسط هستند. در پایان پاکستان با رتبه ۱۴۶، یمن با رتبه ۱۵۴ و افغانستان با رتبه ۱۶۹ در زمره کشورهای پایین جای گرفته‌اند (گزارش توسعه انسانی، ۲۰۱۴). بر اساس این آمار می‌توان این گونه استدلال کرد که به‌نظر می‌رسد کشورهایی که در رتبه پایین قرار دارند مساعدتر برای نفوذ بنیادگرایی هستند چراکه شاهد تجربه بنیادگرایی، ابتدا در افغانستان، سپس پاکستان و یمن تا حدودی (البته نه با شدت افغانستان و پاکستان) بودیم. امروزه داعش در سوریه و عراق را شاهدیم که هر دو در زمره کشورهای متوسط قرار دارند به صورتی که سوریه با رتبه پایین‌تری نسبت به دو کشور هم‌گروه خود قرار دارد و بدین‌سان حضور داعش در این کشور نیز بیشتر بوده است البته نباید دور از تصور داشت که وضعیت داخلی سوریه و عدم ثبات داخلی ناشی از انقلاب نافرجام و سایر علل دیگر شرایط را مساعدتر برای نفوذ داعش در منطقه کرده است.

جدول ۴-۲ شاخص‌های تکمیلی (درک رفاه) توسعه انسانی (سال ۲۰۱۴)

رتبه	کشور	درک فردی رفاه							درک در مورد جامعه	
		کیفیت آموزش	کیفیت بهداشت	شغل	امنیت	آزادی انتخاب	شاخص رضایت از زندگی	اعتماد به دیگران	محل زندگی	
		%راضی	%راضی	%راضی	%بله	%راضی	نمره	رتبه	%بله	%راضی
۳۱	قطر	۷۲	۹۰	۸۸	۹۲	۹۰	۶٫۷	۲۵	۲۳	۹۲
۳۴	عربستان	۶۵	۵۶	۹۰	۷۷	۵۹	۶٫۵	۲۹	۳۶	۹۳
۴۰	امارات	۸۳	۸۲	۸۷	۹۰	۸۸	۷٫۲	۱۲	۱۸	۹۳
۴۴	بحرین	۸۲	۷۰	۷۷	۶۰	۶۳	۵٫۰	۸۹	۱۱	۹۰
۴۶	کویت	۶۵	۶۲	۹۳	..	۹۳	۶٫۲	۴۰	۱۱	۹۳
۵۶	عمان	..	۷۸	۸۶	..	۹۱	۶٫۹	۲۰	..	۹۰

۸۱	۷	۱۰۹	۴,۶	۶۱	۶۲	۶۳	۴۶	۶۳	لبنان	۶۵
۷۸	۸	۷۷	۵,۳	۴۵	۵۵	۷۱	۶۰	۵۵	ترکیه	۶۹
۷۶	..	۱۰۹	۴,۶	۵۷	۵۵	۶۷	۵۲	۶۱	ایران	۷۵
۸۳	۱۶	۶۴	۵,۶	۵۶	۵۳	۷۲	۵۲	۶۴	الجزایر	۹۳
۶۳	۲۵	۱۳۰	۴,۲	۴۴	۵۷	۷۱	۳۵	۴۰	مصر	۱۱۰
۳۵	۹	۱۵۳	۳,۲	۴۰	۴۹	۵۳	۳۰	۴۳	سوریه	۱۱۸
۶۴	۱۵	۱۰۵	۴,۷	۲۹	۴۱	۶۰	۳۰	۵۰	عراق	۱۲۰
۷۹	۲۰	۸۲	۵,۱	۳۵	۴۱	۷۴	۴۳	۵۹	پاکستان	۱۴۶
۷۰	۲۵	۱۴۵	۳,۸	۴۹	۳۹	۸۸	۴۳	۶۴	افغانستان	۱۶۹

Source: <http://www.undp.org2014-human-development-report>

با توجه به آنچه در جدول فوق ذکر شده است، کشورهایی که در پایین جدول قرار دارند (افغانستان، پاکستان، عراق و سوریه) از نظر درک رفاهی توسعه انسانی، نسبت به سایر کشورهای خاورمیانه سطح نازل تری از رفاه را برخوردارند، از طرفی دیگر شاهد این مسئله هستیم که این کشورها به نوعی درگیر بنیادگرایی هستند و حتی تا به امروز با این پدیده روبرو هستند. بنیادگرایی به ویژه در افغانستان و پاکستان قدمت بیشتری نسبت به سایرین دارد، در نتیجه به نظر می رسد که کشوری که از نظر رفاه اقتصادی سطح نازل تری برخوردار است می تواند شرایط مساعدتری را برای شکل گیری بنیادگرایی فراهم آورد. البته این رابطه به شکل صد درصد قابل صدق نیست و باید سایر علل را در نظر گرفته شود.

نتیجه گیری

بی گمان، بنیادگرایی اسلامی به عنوان بزرگترین تهدید بین المللی قرن بیست و یکم می توان نام برد؛ که دامنه تحرکات آن اکنون پا از منطقه بی ثبات خاورمیانه فراتر نهاده است. در نتیجه نیازمند تحقیقی جامع نگر و چندبعدی دارد. بنا بر چارچوب نظری پژوهش، متغیرهای تسهیل کننده، متغیرهایی هستند که می توانند تحرک گروه های اسلام گرا را به سمت خشونت گرایی تسهیل

نمایند. در این مقاله سعی شد به متغیرهای دیگری از ابعاد بین‌المللی، منطقه و داخلی به‌عنوان متغیرهای تسهیل‌کننده پرداخته شود و تمرکز بیشتر بر متغیرهای داخلی در سه سطح، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پرداخته شد. در نتیجه بنا بر یافته‌های پژوهش می‌توان با کاهش دادن و یا جرح و تعدیل در متغیرهای تسهیل‌کننده از رشد بنیادگرایی اسلامی جلوگیری نمود. بدین منظور، ابتدای امر با کاهش مداخلات کشورهای بیگانه به‌ویژه جلوگیری از اشغال نظامی، می‌توان اقدامات جدی را در راستای کاهش احساس حقارت در میان گروه‌های اسلام‌گرا از بروز بنیادگرایی اسلامی در جوه بین‌المللی جلوگیری کرد. در سطح منطقه‌ای نیز با کاهش اختلافات ایدئولوژیکی و تاکید بر وحدت اسلامی از حمایت‌های یک‌جانبه بعضی از کشورهای منطقه به گروه‌های بنیادگرا جلوگیری نمود. از سوی دیگر در بعد داخلی، ساختار داخلی کشورها باید عاری از هرگونه تبعیض قومی و مذهبی بنا شود و در نتیجه بتواند توسعه متوازن در تمام سطوح کشور برقرار شود. همچنین با ایجاد زمینه‌های مساعد برای آزادی‌های سیاسی و ورود گروه‌های اپوزیسیون به ساختار سیاسی جامعه، همچنین ایجاد دموکراسی پایدار با توجه به فرهنگ و مقتضیات داخلی، در جامعه می‌تواند از شکل‌گیری بنیادگرایی اسلامی جلوگیری نماید. حکومت‌های خاورمیانه باید بتوانند با ایجاد شرایط و بسترهای مناسب برای رشد توسعه انسانی، نارضایتی عمومی را کاهش دهند. دولت‌ها نیز با ایجاد دستگاه‌های قضاییه مستحکم می‌توانند فسادهای اداری و اقتصادی را شناسایی و با آن اقدام جدی نمایند، البته باید این اقدام به‌دوراز هرگونه تبعیضی صورت بگیرد. البته آنچه در این مقاله به‌عنوان متغیرهای تسهیل‌کننده نامیده شده است بخشی از عوامل بوده است که می‌تواند زمینه مساعد را در شکل‌گیری بنیادگرایی اسلامی فراهم آورد و در نتیجه جای پژوهش‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد.

فهرست منابع:

۱. احسانی، اسدالله، (۱۳۸۶)، بنیادگرایی اسلامی در افغانستان: اندیشه‌ها و انگیزه‌ها، جامعه فردا، شماره ۴.
۲. احمدی، حمید، (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۳. اسمیت، آنتونی دی، (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه منصور انصاری، تهران: موسسه مطالعات ملی.
۴. اطهری، سید حسین، حسینی دورانی، سید عباس، (۱۳۹۲)، جستاری در آغاز، فرایند و فرجام کنش جمعی جهان عرب با بهره‌گیری از رویکرد تغییر فرهنگی، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، شماره ۲.
۵. ای پیپ، رابرت، (۱۳۸۹)، اشغالگری بنیادگرایی و تروریسم، گزارش، شماره ۲۲۲.
۶. بیات، مصطفی، (۱۳۸۹)، جهان اسلام: ژئوپلیتیک شیعه و توهم هلال شیعی؛ سردرگمی تحلیل گران غربی: هلال شیعی از واقعیت، زمانه، شماره ۹۱ و ۹۲.
۷. پور عزت علی‌اصغر، طاهری عطار غزاله، (۱۳۸۹)، «کاربست حکمرانی خوب برای ملت‌سازی در پرتو مطالعات میان‌رشته‌ای»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۱.
۸. ثقفی عامری، ناصر، (۱۳۸۵)، «عراق جدید: تغییرات ژئوپلیتیک»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۹.
۹. جمعی از مولفان، (۱۳۸۹)، «توسعه سیاسی و اقتصادی در جهان اسلام»، تهران: نشر کتاب مرجع.
۱۰. حاجی ناصری، سعید، اسدی حقیقی، ابراهیم، (۱۳۹۱)، «واکاوی نقش طبقه متوسط جدید در جنبش اجتماعی مصر»، مجله روابط خارجی، شماره ۱۶.
۱۱. حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۷)، «هلال شیعی: فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب، آمریکا»، فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۱.
۱۲. حافظ نیا، محمدرضا سید هادی زرقانی، (۱۳۹۱)، «چالش‌های ژئوپلیتیکی همگرایی در جهان اسلام»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۸۰.
۱۳. خضری، محمد، (۱۳۸۲)، «بررسی طرح پیشنهادی منطقه آزاد تجاری خاورمیانه جرج بوش از دیدگاه اقتصادی»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۹۲ و ۱۹۱.
۱۴. خلیلی، احمد، (۱۳۹۱)، بنیادگرایی اسلامی و انقلاب‌های عربی بررسی نقش جریان بنیادگرایی اسلامی در روند شکل‌گیری انقلاب‌های اخیر در کشورهای اسلامی، سوره اندیشه، شماره ۵۹ و ۵۸.
۱۵. خواجه پور، غلامرضا، (۱۳۷۶)، استراتژی توسعه انسانی، مجله تعاون، شماره ۶۷.
۱۶. دهقانی، محمود، (۱۳۸۷)، «خاورمیانه؛ آینه تنازع هویت‌ها»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷.
۱۷. رنجبر، مقصود، (۱۳۹۰)، چالش‌های دموکراسی و توسعه در خاورمیانه، تهران: انتشارات علامه بهبهانی.
۱۸. ساجدی، امیر، (۱۳۹۲)، بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه، مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۲۴.
۱۹. سردارنیا، خلیل‌الله، (۱۳۸۹)، چالش‌های سیاسی-اقتصادی و آزادسازی سیاسی در خاورمیانه عربی، مطالعات

خاورمیانه، شماره ۶۱.

۲۰. سردارنیا، خلیل‌الله، (۱۳۹۰)، «بررسی و نقد دو پارادایم رقیب در تبیین اسلام‌گرایی در خاورمیانه - از دهه ۱۹۷۰ به بعد»، مجله مطالعات خاورمیانه، شماره ۶۷.

۲۱. سنبل، نبی، (۱۳۷۶)، جهان اسلام، آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدات، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، ش ۳، پاییز.

۲۲. سید نژاد، باقر، (۱۳۸۹)، «سلفی‌گری در عراق و تاثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۷.

۲۳. السید، مصطفی کمال، (۲۰۰۴)، العوامل و الاثار السياسيه للفساد، فی الفساد و الحكم الصالح فی البلاد العربيه، مرکز دراسات واحده العربيه.

۲۴. شحاته، دینا و مریم وحید، (۱۳۹۰)، عوامل دگرگونی در جهان عرب، ترجمه محمدرضا بلوردی، بیداری اسلامی: ریشه‌ها و روندها، دبیرخانه اجلاس بین‌المللی مقاومت اسلامی.

۲۵. شفیع، نوذر، ثالثی، زهرا، اقبال، اقدس، (۱۳۸۹)، بسترها و زمینه‌های موثر در تکوین و گسترش طالبان پاکستانی، آفاق امنیت، شماره ۷.

۲۶. شهیدی، امیر هوشنگ، صدیقی، کورس، (۱۳۸۲)، دیدگاه: ۲۰۰۳، دگرگونی در مناسبات بین‌المللی و وضعیت نوین خاورمیانه، مجله بورس، شماره ۳۹.

۲۷. صفوی سید یحیی، (۱۳۸۷)، وحدت جهان اسلام: چشم‌انداز آینده، تهران: نشر شکیب.

۲۸. صیادزاده، علی، جعفری صمیمی، احمد، علمی، زهرا، (۱۳۹۰)، «فساد، اندازه دولت و درجه بازی اقتصاد در مدل‌های رشد»، مجله پژوهش‌نامه بازرگانی، شماره ۶۱.

۲۹. عباس زاده فتح‌آباد، مهدی، (۱۳۸۸)، «بنیادگرایی اسلام و خشونت (بانگاهی بر القاعده)»، فصلنامه: سیاست، شماره ۴.

۳۰. عساری آرانی، عباس، افضل‌ابرقویی، وجیهه، (۱۳۸۹)، «ارتباط اندازه دولت با توسعه انسانی - مقایسه کشورهای نفتی و کشورهای در حال توسعه غیرنفتی»، مجله رفاه اجتماعی، شماره ۳۶.

۳۱. عیوضی، محمدرحیم، (۱۳۸۷)، چالش‌های سیاسی جهان اسلام و آینده‌ی ایران، دانش سیاسی، شماره ۸.

۳۲. قاسمی، آسیه، (۱۳۸۰)، «اطلاع‌رسانی: توسعه انسانی، دیدگاه و راهبرد»، مجله اقتصاد، شماره ۴ و ۵.

۳۳. قزوینی حائری، یاسر، (۱۳۹۲)، ابو مصعب الرزقاوی افسانه یا واقعیت، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۸۵.

۳۴. گوهری مقدم، ابوذر، (۱۳۹۱)، بیداری اسلامی یا انقلاب‌های عربی: رویکرد اجتماعی، کتاب بیداری اسلامی در نظر و عمل، به کوشش دکتر اصغر افتخاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

۳۵. محمدی اصل، عباس، (۱۳۸۳)، شاخص توسعه انسانی در ایران قرن بیست و یکم، مجله گزارش، شماره ۱۵۳.

۳۶. مدیر شانه چی، محسن، (۱۳۷۲)، احزاب سیاسی و توسعه نیافتگی سیاسی در ایران، ایران فردا، شماره ۸.

۳۷. مرادی عبدالله، (۱۳۹۲)، «بحران سوریه؛ امکان و امتناع مداخله بشردوستانه»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲.
۳۸. مسعودنیا، حسین؛ فروغی، عاطفه؛ چلمقانی، مرضیه، (۱۳۹۱)، ترکیه و بحران سوریه از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت، مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۴.
۳۹. میر احمدی، منصور و علی اکبر ولدبیگی، (۱۳۹۳)، جریان‌های تکفیری و سیاست خشونت، در کتاب مجموعه مقالات کنگره جهانی خطر جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، جلد دوم، قم: دارالاعلام.
۴۰. نوایی، علی اکبر، (۱۳۸۰)، «آسیب‌شناسی جدایی دین، توسعه و عدالت اجتماعی»، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۳۰.
۴۱. واعظی، محمود، (۱۳۹۱)، بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه: نظریه‌ها و روندها، تهران: وزارت امور خارجه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴۲. مطهری زاده، زهره، (۱۳۹۴)، آل سعود و رویارویی ناتوی عربی، روزنامه رسالت، شنبه ۷ شهریور ماه ۱۳۹۴، شماره ۸۴۶۲.
۴۳. نرخ بیکاری، (۲۰۱۳)، قابل دسترسی در:
<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/rankorder/2129rank.html>.
۴۴. توسعه انسانی، (۲۰۱۴)، گزارش شاخص‌های تکمیلی (درک رفاه) توسعه انسانی ۲۰۱۴، قابل دسترسی در:
<http://www.undp.org/content/undp/en/home/librarypage/hdr/2014-human-development-report>.
۴۵. زیاده، رضوان، (۱۳۸۵)، سیاست‌گذاری و سیاست خارجی در سوریه، مرکز الاهرام للدراسا السياسيه و الانترنت، کتابخانه دیجیتال دید قابل دسترسی در:
<http://www.did/catalog/index.aspx?cn=pp00020081501313010>.
۴۶. عصر ایران، (۱۳۹۴/۱۱/۸)، سالم‌ترین و فاسدترین کشورهای جهان معرفی شدند، قابل دسترسی در:
<http://www.asriran.com/fa/news/447291/%D8%B3%D8%A7%D9%84%>
۴۷. گزارش توسعه انسانی، (۲۰۱۴)، قابل دسترسی در:
<http://www.undp.org/content/undp/en/home/librarypage/hdr/2014-human-development-report>.
48. Acun, C. (2014), Neo al Qaeda: The Islamic State of Iraq and the Sham (ISIS). Seta Perspective, (10).
49. Fandy, M. (1994), TRIBE VS. ISLAM: The Post-colonial Arab State and the Democratic Imperative. Middle East Policy, 3(2).
50. Gerges, F. A. (2014), ISIS and the Third Wave of Jihadism. Current History, 113(767), 339.

51. Ibrahim, S. E. (1980), Anatomy of Egypt's militant Islamic groups: Methodological note and preliminary findings. *International Journal of Middle East Studies*, 12(04).
52. Kilo, M. (2011), Syria... the road to where? *Contemporary Arab Affairs*, 4(4).
53. Lisa, A. (2011), Demystifying the Arab Spring'. *Foreign Affairs*, May/June, 90(3).
54. McInnis, K. J. (2015), Coalition Contributions to Countering the Islamic State. *Congressional Research Service*, 4.
55. Levite, A. E. & Tertrais, B. (2008), What Might the Middle East Look by 2025? *CERI Strategy Papers, Centred'études et de recherches internationales (CERI-SciencesPo/CNRS)*, (2008).
56. Sinkkonen, T. (2015). The EU perspective on the foreign terrorist fighters of ISIL. *The Finnish Institute of International Affairs, FIIA Briefing Paper* 166.
57. Streeten, P. (1994), Human development: means and ends. *The American Economic Review*, 84(2).
58. Pieterse, J. N. (2010), *Development theory*. Sage Publications. (Footnotes)